

□ خودتان را معرفی کنید.

متولد ۴ بهمن ۱۳۳۹ در تهران هستم، ۱۳ ساله بودم که شروع به فراگیری موسیقی با ساز فلوت کردم. بعد از چند سال که فلوت زدم امکان این را پیدا کردم که موسیقی را به عنوان یکی از رشته های تخصصی در دوران دبیرستان ادامه دهم. در سال ۵۸ به ادامه تحصیل در آمریکا پرداختم و در دوره لیسانس به نوازندگی فلوت مشغول شدم. بعد از فوق لیسانس، چون در دانشگاه «ایتنوی» برنده جایزه اول امتحان سولیستی فلوت شدم، در دوره دکترا وارد این دانشگاه شدم. در سال ۱۹۹۳ دکترای خود را گرفتم و به ایران برگشتم. عضو هیئت علمی گروه موسیقی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران هستم و علاوه بر آن در هنرستان

موسیقی دختران و دانشگاه آزاد اسلامی به تدریس ساز فلوت مشغول هستم.

□ چه تعریفی از موسیقی جوان دارید؟

به اعتقاد من چون جوانها دارای انرژی زیادی هستند، طبیعتاً از نوعی موسیقی خوششان می آید که بتواند با انرژی آنها همگام باشد؛ بنابراین موسیقی که بتواند با شور و نشاط جوانها مطابق باشد، بیشتر مورد پسند جوانان خواهد بود تا موسیقی حزن انگیز، چون اصولاً روحیه غم و اندوه با آن روحیه پرانرژی روزمره جوانان سازگار نیست. ولی مطلبی که بارها مورد بحث بوده و از من سئوال شده و به نظر من حائز اهمیت است، این است که باید قبول کنیم که هیچ وقت

کلیات

موسیقی در ایران

گفتگو با دکتر آذین موحد

• امیرحسین اسلامی هیچ وقت

نمی توانیم به یک نوع

موسیقی معتقد باشیم

نمی‌توانیم صرفاً به یک نوع موسیقی اعتقاد داشته باشیم که جوانها خوششان می‌آید. جوان بر حسب نیازهای روزمره‌اش و خصوصیات زمانی‌اش در لحظات مختلف روز و شاید مکان، می‌تواند به موسیقی‌های مختلف علاقمند و نیازمند باشد. همان جوانیکه موقع جشن و سرور به موسیقی رقص و طرب علاقمند می‌شود، هنگام عزای همانقدر علاقمند به شنیدن موسیقی عزاداری می‌شود و نیز هنگام استراحت از خستگی روزانه ممکن است به موسیقی سبک گوش کند و زمانی که بخواهد تفکر و تعمق و تزکیه نفس کند به موسیقی سنتی گوش می‌کند، یا به موسیقی کلاسیک غربی. بنابراین من کلاً با این تفکر که یک نوع موسیقی برای جوانان مناسب است مخالف هستم.

در اینجا بد نیست گاهی به تکامل تاریخی موسیقی مردم‌پسند بکنیم چرا که در واقع موسیقی جوان‌حرکتی جدا شده از موسیقی مردم‌پسند بوده (در دهه ۶۰)، اگر به تاریخ نگاه کنیم می‌بینیم که اپراهای موتسارت و یا سمفونی‌های بتهوون از نوع موسیقی‌های مردم‌پسند آن دوره (قرن ۱۸) بوده‌اند و در واقع سوناتهای بتهوون و همینطور اپراهای «روسینی» همگی دارای پیش‌زمینه‌های مردمی بوده و برای آنها نوشته شده‌اند.

کلاً در تاریخ موسیقی از قرن ۱۸ یک نوع تفکر مردم‌گرایی پیدا می‌شود و موسیقی از دربار شاهان بیرون می‌آید. آهنگسازان تلاش می‌کنند دیدگاهی ساده‌تر برای موسیقی ایجاد کنند و از موسیقی سنگین پلی‌فونیک دوری



کنند. به همین منظور بود که سمفونی‌ها در قرن ۱۸ برای طبقه بورژوازی و عامه مردم ایجاد شده است اما در اواخر قرن ۱۹ حرکتی در موسیقی مردم‌پسند آن زمان ایجاد می‌شود و از جریان موسیقی کلاسیک از محبوبیت مردمی جدا می‌شود. این کار توسط کسانی مثل «واگنر» و «بروگنر» که اعتقاد به سنگین‌تر کردن موسیقی داشتند ایجاد می‌شود. ملودیهای پیچیده و درهم آنها جوابگوی نیازهای مردم عادی آن روزگار نبود. مقارن با این حرکت عده دیگری تلاش بر ادامه حرکت موسیقی مردمی کرده و این همان بحث تاریخی «Tin Pan Alley» می‌باشد که بیشتر وارد جزئیات آن نمی‌شوم. در قرن ۲۰ دلیل صنعتی شدن جوامع جرعه‌های تازه‌ای در دنیای موسیقی مردمی زده می‌شود. موسیقی مردمی به عنوان یک صنعت مطرح می‌شود و از موسیقی کلاسیک که تبدیل به یک موسیقی علمی و فلسفی در اختیار طبقه روشنفکر شده بود، جدا می‌شود و صنعت و تجارت‌گرایی در نوع موسیقی مردم‌پسند مطرح می‌شود. اگر به تاریخ این نوع موسیقی نگاه کنیم، می‌فهمیم که چقدر شرکت‌های انتشارات موسیقی در تولید نوع خاص موسیقی نقش مهم داشتند، چقدر شرکت‌های ضبط صفحه گرامافون در تولید نوع موسیقی تأثیر گذاشتند. در اینجاست که در دهه ۱۹۶۰ موسیقی جوان از بطن موسیقی مردم‌پسند بیرون می‌آید. موسیقی جوان یک حرکت اجتماعی سیاسی بود. دهه ۱۹۶۰ همزمان با انقلابهای فکری در کشورهای استعمارزده بوده و همزمان با حرکت‌های ضدنژادی و مساوات و آزادی‌اندیشی در جوامع مختلف دنیا. پس همگام با همین حرکت‌های انقلابی کلاً تفکر یا روحیه اجتماعی در دنیا به طرف یک جریان آزادی‌اندیشی و استمرار استقلال‌های فردی در امور فرهنگی و اجتماعی حرکت کرد. جوانها در دهه ۱۹۶۰ مطابق با همین تفکر برای اینکه بتوانند ابراز هویت کنند و نیازهای اجتماعی خودشان را مطرح کنند و با ابراز وجود کنند، موسیقی جوان را بنا کردند. گروه «بیتل‌ها» سمبل این حرکت هستند. سمبل عصیان هستند که جوانها علیه خاموشی و بی‌توجهی به آنها کردند. محبوبیت «بیتل‌ها» بین مردم به خاطر معصومیت و پاکی آنها بود، یعنی اولین دفعه‌ای بود که چند جوان خودشان هم شعر و هم موسیقی را می‌ساختند و خودشان نیز اجرا می‌کردند. و یک ارتباط خیلی لطیف‌تر با جوانها برقرار می‌کردند و خودشان از آن طبعی بودند که موسیقی را برایشان اجرا می‌کردند. در شخصیت آنها و اشعارشان یک صداقت و سادگی وجود داشت. اشعار آنها همان احساسهای روزمره جوان را مطرح می‌کردند. موسیقی آنها اصلاً پیچیده نبود. بلکه تلاش می‌کردند یک موسیقی ساده و پرتحرک بسازند و با موسیقی خودشان ایجاد شور و هیجان بکنند. برای همین در قلب اکثر جوانهای دنیا جا گرفتند و سمبل این روند در همه جوامع شدند. همزمان با این حرکت بیتل‌ها در اروپا،

در آمریکا هم گرایش به موسیقی سیاه‌پوستان آمریکائی پیدا شد، یعنی موسیقی که تا قبل از آن تاریخ مورد علاقه سفیدپوستان نبود و اصلاً سفیدپوستان اجازه نداشتند به آن گوش کنند و یا رغبت نمی‌کردند به آن گوش کنند. در همین زمان دیده می‌شود که جوانهای سفیدپوست آمریکائی گرایش به موسیقی سیاه‌پوستان پیدا می‌کنند، و به فراگیری و اجرای آن می‌پردازند و در همین راستا موسیقی «راک اند رول» (Rock and Rolls) بیرون می‌آید. این موسیقی ترکیبی بود از موسیقی «بلوز» (Blues) سیاه‌پوستان و موسیقی «Country music» سفیدپوستان آمریکائی.

□ دلیل این توجه جوانهای سفیدپوست آمریکائی به موسیقی سیاه‌پوستان چه بود؟

جامعه آمریکا بعد از پیشرفت‌ها و لیاقتهایی که در سیاهپوستان دید متوجه شده بود که با این تفکرات نژادپرستی نمی‌تواند آن بنیان اجتماعی یعنی تفکر آزاداندیشی و مساوات را جلو ببرد. حرکت‌های سیاهپوستان در دهه ۱۹۵۰ و در اوج خود در دهه ۱۹۶۰ توسط «مارتین لوتر کینگ» نیز به همین خاطر بود. جوانهای آمریکا به این نتیجه رسیده بودند که با این دوگانگی نمی‌توان به تفکر متعالی رسید. با همین ذهنیت در شروع جنگ آمریکا با ویتنام، تمام جوانهای آمریکا مخالف این جنگ بودند، تمام دانشگاههای آمریکا در آن زمان مقرر مخالفت با نژادپرستی و ضداستعماری بود.

□ جوان یعنی چه؟ آیا شما جوان بودن را وابسته به یک امر فیزیولوژیکی می‌دانید؟

من اعتقاد دارم هر شخصی در اجتماع مطابق با یک سری چهارچوبهایی که سنش ایجاد می‌کند باید رفتار کند. البته من اصلاً موافق با افسار گسیختگی نیستم. اما در مورد موسیقی جوان هر شخصی در هر سنی می‌تواند موسیقی جوانان را گوش کند و لذت ببرد. در اصل موسیقی جوان موسیقی است که توسط جوانها بوجود بیاید و اجرا شود، از آنجا که در موسیقی مردم‌پسند مجری و اجراکننده آهنگ از همیشه نام آهنگ‌ها و اشعار و به خصوص نام اجراکننده آن آهنگ‌ها در خاطر می‌ماند. پس شخصیت اجراکننده و نوع ارتباطی که آن شخص با مخاطبین خود برقرار کند از اهمیت زیادی برخوردار است و در موسیقی جوان این مطلب باید مدنظر قرار گیرد. شخصیت کسی که اجرا می‌کند الگوی جوانان قرار می‌گیرد. این مطلب در رابطه با موسیقی سنتی کشور خودمان نیز حاکم است و با اینکه موسیقی سنتی در مبحث موسیقی مردمی نمی‌گنجد، خواننده نقش مهمی دارد. پس من فکر می‌کنم مسئله شخصیت مجری و کدام تأثیر خاصی بر مردم دارد و این مورد اهمیت بیشتری در این نوع موسیقی دارند تا خود موسیقی.

### موسیقی ندارد؟

در حقیقت خیر، تفکر به معنای تعمق گرایبی در مورد مسائل درونی و ذهنی است و این تفکر در موسیقی مردمی ممکن است وجود داشته باشد ولی ملاک آهنگسازان و مجریان آن نیست. مثلاً موسیقی هایی بوده که تفکر اجتماعی و سیاسی نیز درون آن بوده مثلاً گروه Pink Floyd و یا موسیقی Reggae که نمی توان آنها را بدون تعمق و تفکر دانست ولی اینکه همه مردم با تفکر و تعمق از آن استفاده می کنند، چنین نیست، همانطور که در موسیقی کلاسیک هم چنین نیست. ولی فکر می کنم که نمی توان پایه های تفکر و تعمق در ساختار یک موسیقی را در محبوبیت آن موسیقی بین اکثریت مردم دخیل بدانیم.

□ چه تعریفی از نیاز جوان به موسیقی دارید؟  
این نیاز امروزه در ایران بسیار مطرح می شود و شاید این به دلیل مسائل فقهی و شرعی در مورد موسیقی است که در

□ کاربرد و خصوصیات موسیقی مردمی چیست؟  
در رابطه با فرهنگ موسیقی مردمی یک چیز را نباید نادیده گرفت و آن قضیه انتفاعی بودن این نوع موسیقی است و اینکه در حقیقت نوع خاصی از نیاز مردم را برطرف می کند. این مهم است که تا چه حد این نوع موسیقی کاربردی است و تا چه حد همه مردم می توانند از آن استفاده کنند. در حقیقت نباید این موسیقی یک موسیقی سنگین بوده که فهم آن سخت باشد. کلام می باید ساده و قابل فهم باشد و ملودی دل انگیز باشد و مهمتر از همه در ذهن بماند. این نوع موسیقی می تواند در همه طیف های جامعه مورد استفاده قرار گیرد. ولی طبیعی است طیف جوان با این نوع موسیقی روحیه سازگارتی دارد.

□ اگر سه جنبه 'احساسی، تعقلی و فیزیکی را در بر خود با موسیقی در نظر بگیریم، موسیقی مردمی به کدام از این سه مقوله بیشتر تاکید

## ● در رابطه با فرهنگ موسیقی مردمی یک چیز را نباید نادیده گرفت و آن قضیه انتفاعی بودن این نوع موسیقی است و اینکه در حقیقت نوع خاصی از نیاز مردم را برطرف می کند.

ایران مطرح می شود. همیشه از قدیم گفته اند که موسیقی ترجمان احساس بشر است. اگر با یک چنین دیدی به موسیقی نگاه کنیم چون احساس جوانهای ما با مسائل جدید آزادی، حرمت انسان در مسائل اجتماعی و کلاً شخصیت دادن به انسان هماهنگ است، لذا باید راهی برای ترجمان احساس جوانها که همان موسیقی جوانها است پیدا کنیم. پس به هیچ ترتیبی نباید احساس جوانها را خفه کنیم و باید به جوانها این امکان داده بشود که با موسیقی احساس خود را چنانچه علاقه دارند بیان کنند. اگر وارد بحث روانشناسی موسیقی بشویم، بحث هایی مثل موسیقی برای تزکیه روح، موسیقی برای آرامش، موسیقی برای پیدا کردن نفس پاک و ... در حقیقت بحث هایی هستند که از نظر علمی (فیزیولوژیک) ثابت نشده اند، اینها مباحث فلسفی است که بر اثر تکاملات اجتماعی، بشر به آنها اعتقاد پیدا کرده است. ثابت شده که در سنین کودکی و نوجوانی آموزش موسیقی بر روی مسائلی مثل دقت، حسن انتخاب، فن آوری،

دارد؟

این موسیقی بر دو جنبه احساسی و فیزیکی بیشتر تاکید دارد و جوان بستگی به مورد استفاده از هر دو جنبه این موسیقی بهره می برد.

□ در رابطه با تفکر و تعقلی دو مقوله مورد نظر است: اول تفکر در مورد ساختار نوع موسیقی و دوم تفکری که ناخودآگاه به انسان دست می دهد. آیا موسیقی مردمی دارای کدام دسته بندی فکری است؟

موسیقی مردم پسند یک نوع موسیقی کاربردی است و بخشهایی از نیازهای خیلی ساده و روزمره اجتماعی مردم را برطرف می کند و اصلاً با جنبه تفکر و تعقل ساخته نمی شود.

□ یعنی جوان هیچ تفکری پشت شنیدن این نوع

هماهنگی بدن در حرکت، فرمانبرداری، روحیه کارجمعی و خلاقیت تأثیر زیادی دارد. ولی در زمان جوانی آموزش موسیقی ممکن است تا حدی به جوان کمک کند ولی اینکه بتواند کاملاً مشکلات او را حل کند، چنین نیست ولی می تواند تا حدی در روحیه و شخصیت او تأثیر مثبت بگذارد.

آموزش موسیقی در یک سطح بسیار عمومی یکی از پایه های تزلزل حرفه ای بودن این رشته است. وقتی فراگیری ساز و آشنایی با موسیقی اینقدر فراگیر و سهل برای افراد اجتماع می شود، دیدگاه تخصصی در این رشته کمتر می شود. بنابراین به آموزش موسیقی به پیش از دبستان و در دوران جوانی اعتقاد داریم که از آن نتیجه های مثبت پرورش بگیریم ولی در سنین بعد از آن آموزش رایگان موسیقی و آموزش سهل موسیقی برای جوانان و حتی رده های بالاتر مهم نیست و در این مقاطع باید آموزش موسیقی را حرفه ای و تخصصی کرد تا یک دیدگاه تخصصی و حرفه ای در افرادی

فرهنگی که به کمال رسیده، بسیاری از یافته های خودش را در قالب موسیقی بیان کرده است، آن موقع دست که توجیهی برای موسیقی نمی کنیم و می گوئیم موسیقی هست و باید باشد. و اگر قبول کنیم که بخش اساسی از بیان فرهنگ یک جامعه دست لزومی برای توجیه کردنش می بینیم.

موسیقی از زمان افلاطون و سقراط به عنوان یکی از علوم که مظهر تفکر و تعمق بوده و افراد جامعه را به روشنفکری و تعالی می رسانده است، اگر با دید آزاداندیشی به موسیقی نگاه کنیم، به نیاز موسیقی در جامعه پی برده ایم. یعنی موسیقی از تعمق و روح آزاد نشأت می گیرد و مثل هر پدیده دیگری که وجود دارد باید باشد و هست. هیچ تفکر سیاسی امکان اینکه بتواند ترمزی برای حرکت های هنری به خصوص بیان های موسیقایی مردمش باشد، ندارد. در انقلاب چین با تلاشی که برای انقلابی کرد که یک نوع تفکر خاص موسیقی را به مردم تحکیم کند. هیچ فایده ای نداشت و مردم گرایشات خود را به عناوین مختلف ادامه دادند، همه

## ● وقتی فراگیری ساز و آشنایی با موسیقی اینقدر فراگیر و سهل برای افراد اجتماع می شود، دیدگاه تخصصی در این رشته کمتر می شود.

جوامع دنیا موسیقی را دارند و اصلاً فکر نمی کنند که آیا باید باشد یا نباشد والسلام.

□ منظور از هدف دار بودن موسیقی چیست؟

این زمانی مطرح می شود که جنبه های تخصصی موسیقی مطرح می شود. از اواخر قرن نوزدهم این اتفاق افتاد و آهنگسازان قصد نداشتند توسط موسیقی نتیجه ای بگیرند. یا موضوعی را عنوان کنند و هنر موسیقی خودش به اندازه کافی قابل توجه بود و صرفاً برای تکامل بخشیدن به این هنر و جستجو در این هنر، موسیقی ساخته و اجرا می شود و جنبه های کاربردی هنر مطرح نبود. یعنی هنر برای هنر. آهنگساز به خودش و هنرش فکر می کرده است. روی هم رفته و به موسیقی دوره بعد یعنی موسیقی قرن بیستم هم که نگاه کنید، سلیقه های شخصی و تفکرات فردی باعث ایجاد سبک های متفاوت در آن شده است (البته بحث در مورد موسیقی کلاسیک و نظری است). ولی این که الزاماً آن تفکر

که علاقه مند به فعالیت دائم در این رشته هستند به وجود آید. مقوله درک و دریافت از موسیقی یک مبحث جدا از آموزش موسیقی است. برای علاقه مند بودن به موسیقی و درک کردن موسیقی نیاز به آموزش تخصصی موسیقی نداریم، بلکه نیاز به اطلاعات عمومی درباره این هنر داریم. در این راستا می توان گفت آموزش موسیقی به طور عام همانقدر مؤثر است که آموزش هنر و یا هر علم دیگر می تواند مؤثر باشد. موسیقی باعث سرگرم شدن جوانی است و روش برای معاشرت های سالم اجتماعی است.

□ نقش موسیقی در اجتماع و نیاز بدان را چگونه ارزیابی می کنید؟

موسیقی وسیله ای برای هیچ هدف و یا پایان دیگری نیست، موسیقی خودش هدف است و نباید وسیله ای برای هیچ هدفی قرار گیرد اگر اعتقاد داشته باشیم که موسیقی بخشی از هر زندگی سالم و دل انگیز است که هر جامعه و هر

در ذهن مخاطبین نقش داشته باشد مطرح نیست و آهنگساز آن چیزی را که صلاح می‌داند می‌سازد.

□ وظیفه مراکز آموزشی در رابطه با موسیقی جوانان چیست؟

اصولاً در مراکز آموزشی مثل دانشگاه تهران، هنرستان موسیقی و دانشگاه آزاد که خود من مشغول تدریس هستم، این نوع موسیقی جوان اصلاً مدنظر نیست و قاعدتاً هم باید چنین باشد، چون در موسسات آموزشی دنیا اگر نگاه کنیم، آموزش موسیقی در باب موسیقی‌های علمی است و صرف به آموزش تاریخ موسیقی جوان اکتفا می‌کنند و آنهم اگر نکنند چیزی به عنوان موسیقی جوان آموزش داده نمی‌شود. فعالیت در موسیقی مردم‌پسند بستگی به علاقه کسانی دارد که پس از اینکه در این موسسات آموزش دیدند گرایش سبک و نوع کار موسیقی خود را نشان انتخاب کنند. و موسسات هیچ لزومی ندارد این بحث که یک بحث فرهنگی اجتماعی

آموزش بدهد و یا آن را ترویج کنند ندارند. ولی می‌توان از این مؤسسات در جهت تحقیقات فرهنگی - اجتماعی یعنی مسائل جامعه‌شناسی و روانشناسی درباره موسیقی مردم‌پسند استفاده کرد.

متخصصین مراکز آموزش موسیقی در کل فقط می‌توانند در جنبه‌های بسیار تخصصی در زمینه موسیقی مورد استفاده قرار گیرند. با این اوصاف مراکز موسیقی مسئولیت مستقیمی روی این نوع موسیقی یعنی موسیقی مردم‌پسند ندارند و نباید داشته باشند.

□ مشکلات روش‌های مختلف آموزش برای جوانان چیست؟

به طور کلی مشکلات آموزشی در موسساتی که در ایران فعالیت می‌کنند نه تنها برای جوانان بلکه برای همه این مشکلات وجود دارد که عبارتند از: درجه اول نحوه برگزاری کنکور در رشته موسیقی کاملاً اشتباه است و دوم

## ● در جوامعی که دارای بافت سنتی غنی می‌باشند عدم توافق بین متخصصین کلاسیک و موسیقی ردیف معمولاً مشکل آموزشی را دوچندان می‌کند.

عدم وجود یک برنامه آموزشی مطابق با تخصصها که این دو مشکل علاوه بر اینکه برای جوانان مسئله است برای اساتید و ارائه آنچه که لازمه یک دوره تخصصی در دانشگاه است نیز وجود دارد.

در جوامعی که دارای بافت سنتی غنی می‌باشند عدم توافق بین متخصصین کلاسیک و موسیقی ردیف معمولاً مشکل آموزشی را دوچندان می‌کند. که در این صورت آزاد بودن دانشجو برای انتخاب رشته مورد علاقه اش می‌تواند از این مشکل بکاهد چون در آن صورت متخصصین می‌توانند با توجه به رشته‌ها کمال مطلوب یک دوره آموزشی را ارائه کنند. من معتقدم که برای موسیقی سنتی ایران می‌توان یک برنامه مدون آموزش در سطح عالی طرح کرد دقیقاً مطابق با نیازهای خودش و لزومی به ادغام کلاسهایی از رشته کلاسیک نیست.

برنامه آموزشی در ایران به صورتی است که دانشجویان را برای مهارت در نوازندگی و حتی جنبه‌های عملی موسیقی

دست را دارد مباحث آموزش موسیقی کنند. ولی این را باید گفت که یکی از دلایل موفقیت بسیاری از هنرمندان محبوب و بعضی از خوانندگان پاپ تحصیلات آکادمیک آنها می‌باشد. مثلاً التون جان به مدت ۵ سال در رویال آکادمی لندن تحصیل کرده و نوازندگی پیانو را به صورت صحیح آموزش دیده سپس وارد کار در موسیقی پاپ شده.

□ آیا مراکز آموزشی می‌توانند مسئولیتی در قبال این نوع موسیقی (جوان پاپ) داشته باشند؟

خیر. مراکز آموزشی فقط می‌توانند موسیقی درست را از نظر آکادمیک چه به صورت علمی و چه عملی آموزش دهند تا جوان بتواند بر حسب علاقه خود در رشته انتخابی خود شرکت کند.

مؤسسات آموزشی در رابطه با اینکه این موسیقی را

نه تنها آماده نمی کند بلکه تشویق هم نمی کند. موسیقی تا ساخته نشود و اجرا نشود وجود ندارد و هر برنامه آموزشی که این دو جنبه را در نظر نداشته باشد و فقط به جنبه نظری موسیقی بپردازد محکوم به زوال است. در حقیقت مراکز آموزشی بایستی با تشویق جوانان با دادن امکانات اجرایی آنها را به اجرا و آهنگسازی در یک قالب صحیح و علمی ترغیب کنند.

متأسفانه به خاطر همین مشکل تعدادی از فارغ التحصیلان بدون صلاحیت لازم فنی و هنری به اشتغال در رشته موسیقی می پردازند. علاوه بر این نبود تعداد کافی متخصصین در رشته موسیقی باعث می شود جوانها در بازار کار هنر ایران قبل از آنکه تجارب فنی و هنری لازم را پشت سر بگذارند، جذب شوند.

□ موسیقی به عنوان یک پدیده اجتماعی چه نقشی در تحول رشد و شخصیت جوان دارد؟

علاوه بر آن، در همان راستایی که باید ساده باشد تا مورد درک عموم باشد، پس بنابراین نباید در آن از تکنیک های مشکل و پیچیده آهنگسازی استفاده شود. چرا که مهم تأثیر موسیقی بر جوان است. فراموش نکنید نحوه بیان و اجرای موسیقی در این تأثیر نقش مهمی دارد. اگر ما توسط این موسیقی بخواهیم افسار گسیختگی و بی توجهی به چهارچوب های اجتماعی را اشاعه دهیم، این موسیقی، موسیقی جوان نیست، بلکه موسیقی «وحشی ها» است ولی با توجه به نیاز تحرك در جوانان باید موسیقی جوان یک پیغام خوب داشته باشد و در چهارچوب های صحیح رفتارهای پرشور و نشاط قرار گیرد.

□ پس با این شرط، موسیقی جوان خلاف آنچه شما گفتید هدفمند می شود؟

اگر قصد هدف مند شدن باشد چنین است، ولی این دلیل نمی شود که اگر ما این نوع موسیقی را داشته باشیم دیگر

## ● کلاً در تاریخ موسیقی از قرن ۱۸ یک نوع تفکر مردم گرایی پیدا می شود و موسیقی از دربار شاهان بیرون می آید.

ما جوانهای افسار گسیخته و عصبانگر در جامعه نداشته باشیم. ولی من اعتقاد ندارم که بگوییم موسیقی آنها را مستقیماً به این سمت هدایت می کند. چرا که جوان بر حسب نیازهای متفاوت روزمره زندگی خود از انواع موسیقی می تواند استفاده کند. البته یک جوان سالم و اندیشمند که تمام جوانب زندگی خودش را مدنظر بگیرد. از موسیقی هم مثل هر علم دیگری درست استفاده می کند. یعنی جوان باید بداند که شور و حال نیاز دارد، به موقع هم بی فکری نیاز دارد، هیجان و طرب نیاز دارد ولی همین را هم باید عاقل و اندیشمند باشد. و این آموزش از دوران کودکی شروع می شود و همراه با تربیت صحیح پدر و مادر باید جوان به سمتی حرکت کند که یک جوان سالم، اندیشمند و متفکر بار بیاید. یعنی جوان باید واقف به تمام مسائل دور ویر خود باشد، یک جوان را نباید مجبور به انتخاب روش خاصی کرد بلکه جوان با آگاهی بر تمام امور باید خود انتخاب شایسته داشته باشد. زمانی که آموزش فرهنگی براساس انتخاب باشد آن موقع است که شما جوان را بار آورده اید که

موسیقی را لزوم ندارد توجیه کنیم چرا که همانطور که گفتم موسیقی هست و باید هم باشد و هیچ دلیلی هم ندارد که مثرنمر باشد یا نباشد، بنابراین با یک چنین تفکری من جنبه های کاربردی موسیقی را در نظر نمی گیرم، که چطور موسیقی می تواند جوانی را منحرف کند یا به راه سالمی حرکت دهد. پس در مورد موسیقی و نیاز جامعه به موسیقی باید آزاداندیش باشیم. موسیقی باید وجود داشته باشد و نباید آن را محکوم کنیم یا بد و خوب آن را مدنظر قرار دهیم.

□ کدام یک از انواع موسیقی می تواند مؤثرتر باشد و جوانب بیشتری را برای جوانان مدنظر داشته باشد؟

مطابق با روحیه جوان، بخشی از موسیقی که جوانها استفاده می کنند. موسیقی است که نیاز آنها را به تحرك به خالی کردن انرژی هایشان یعنی نیاز آنها را به پرشور و حال بودن بر طرف کند. در این نوع موسیقی باید کلام داشته باشد که قابل فهم برای عموم باشد، در آن سرعت و تحرك باشد

در یک چهارچوب درست و انسانی عمل کند، بنابراین تعلیم و تربیت باحق انتخاب خیلی مهم است و در آن صورت حتی اگر موسیقی شیطانی هم ساخته شود، جوان گوش می‌کند و به خود می‌گوید که آیا این نوع موسیقی را نیاز دارد یا نه و دست به انتخاب می‌زند.

اینکه نه رسانه‌ها باید همه عوامل خوب و بد را ارائه بدهند و جوان را به اختیار بگذارند تا انتخاب کنند، خوب این ممکن است جوان را به اشتباه ببرد؟

اولاً این درست است که مثلاً جسم هر انسانی عوامل منفی را نمی‌پذیرد و اگر هر انسانی آب آلوده‌ای بنوشد مریض می‌شود ولی این را هم نباید فراموش کرد که حتی روح انسان طرفدار نظم، آسایش و تعادل است و این خاصیت بالفطره انسان است. من اعتقاد دارم که تعلیم و تربیت و آموزش نقش بسیار بسیار مهمی در رشد انسان دارد. در مسائل جسمی ضدعضونی کردن هم زیاد خوب نیست و انسان باید مقداری میکرب بخورد تا بدن او تحمل مقابله با میکرب‌های شدیدتر را داشته باشد. اگر ما همه چیز را استریلیزه بخوریم مقاومت بدن کم می‌شود. پس شاید روح ما هم جدا از این تفکر

□ نقش رسانه‌های گروهی را در مقوله 'موسیقی چه می‌دانید؟

به نظر من رسانه‌های گروهی موظفند از انواع مختلف موسیقی، بهترین آنها را در جامعه پخش کنند. اگر در جامعه نوعی موسیقی وجود داشته باشد که به دلایلی مطلوب همگان نیست و با پایه‌ها و عرف اجتماع هم خوانی ندارد، رسانه‌های گروهی نمی‌توانند جلوی این مسئله را بگیرند.

## ● در اصل موسیقی جوان موسیقی است که توسط جوانها بوجود بیاید و اجرا شود.

نیست. البته من اعتقاد دارم که روح و بدن یک چیز جدا نشدنی است و یک انسان کامل هر دو جنبه را تکامل می‌دهد ولی انسان که دارای شایستگی و تعادل روحی است باید بتواند خود انتخاب شایسته را انجام بدهد. در آموزش جوانان، تا زمانی که همه چیز تجربه نشود، آموزش واقعی انجام نشده است. جوان متعادل و اندیشمند هر چیزی را بخواهد باید تجربه کند تا بتواند دست به انتخاب بزند. اگر دست و پای او را ببندیم اجازه ندهیم تجربه کند، خاصیت انسان است که تمام راه‌های منفی را برای رسیدن به آن تجربه پیشه می‌کند، ولی اگر آزاد باشد خیلی سریع می‌تواند خوب را از بد تشخیص بدهد و اصلاً شاید نیازی به تجربه هم نباشد. چون تجارب منفی دیگران برای او آموزش کافی خواهد بود.

ولی رسانه‌های گروهی می‌توانند با آموزش درستی که به مردم می‌دهند و با پخش کردن موسیقی‌های بهتر جلوی حرکت‌های منفی را بگیرند و سطح سلیقه را بالا بیاورند تا اتوماتیک وار آن تفکرات حذف بشوند، چون شانس انتخاب به جوان داده می‌شود و چون جوان از همه اقشار کنجکاوتر و تحلیل‌گتر است پس می‌تواند دست به انتخاب بزند و بداند که به کدام یک از موسیقی‌ارحیت بیشتری بدهد و در چه زمانی از چه نوع موسیقی استفاده کند.

□ جسم انسان در پذیرش عوامل منفی و واکنش نشان می‌دهد، در صورتی که روح انسان اینطور نیست و می‌تواند به راحتی عوامل منفی را هم بپذیرد، آیا در مورد پذیرش روح انسان، ابتدا انسان را باید تربیت کرد و بعد همه عوامل را به او ارائه داد تا دست به انتخاب بزند، یا